

مطلبی که ذیلاً از نظر تان می‌گذرد، از سلسله مطالب ارائه شده به چهارمین کنفرانس روستا، رشد و توسعه «نقش ترویج و آموزش در توسعه روستایی» تحت عنوان نقش و اهمیت سواد و آموزشهای عمومی در ترویج و مشکلات و تنگناهای نظام آموزشی مناطق روستایی کشور می‌باشد که توسط مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی جهاد سازندگی استان اصفهان تهیه شده است. در این مقاله نقش و اهمیت سواد و آموزشهای عمومی در ترویج و توسعه اقتصادی، مشکلات و تنگناهای نظام آموزشی رسمی موجود کشور در مناطق روستایی و پیشنهاداتی در زمینه بهبود نظام آموزش روستایی مورد بررسی قرار گرفته است.

نقش و اهمیت سواد و آموزش

ترویج و توسعه اقتصادی

۲- تسهیل امر ترویج از نظر ایجاد زمینه برای پذیرش تغییرات و تحولات و شیوه‌های نو امر ترویج قبل از اینکه یک امر تخصصی باشد یک امر اجتماعی فرهنگی است. معیناً قبل از هرگونه تحول اجتماعی در روستا تحول اقتصادی نیز امکان پذیر نخواهد بود. طبیعی است اگر چنین تحولی ایجاد نشود همان کسانی که می‌خواهیم برایشان تحول اقتصادی انجام دهیم یا در مقابل این تحول می‌ایستند و نمی‌گذارند انجام شود یا اینکه هر چه برایشان ساخته شده است خراب می‌کنند و یا حداقل توصیه‌های انجام شده را به کار نمی‌بندند و از کارهایی که برایشان شده است استفاده نمی‌نمایند. مواردی مانند مخالفت با طرحهای عمرانی و اقتصادی، عدم استفاده از اقدامات انجام شده در روستاها، بکار نگرفتن توصیه‌های مروجین و کارشناسان، تأکید بر روشهای سنتی بهره‌وری، بی تفاوت بودن و عدم مشارکت در طرحهای ترویجی و غیره نمونه‌های بارزی از این عدم تحول است که در بعضی از مناطق روستایی به چشم می‌خورد. بنابراین از آنجائیکه بسط سواد و آموزشهای عمومی بعنوان یکی از مکانیسمهای مهم ایجاد تحول اجتماعی (نگرشها، عقاید، روشهای تولید و...) بشمار می‌آید، به نقش اساسی آن پی خواهیم برد. البته لازم به تذکر است منظور از آموزشهای عمومی تنها خواندن و نوشتن نیست. بلکه آموزشهای مذهبی،

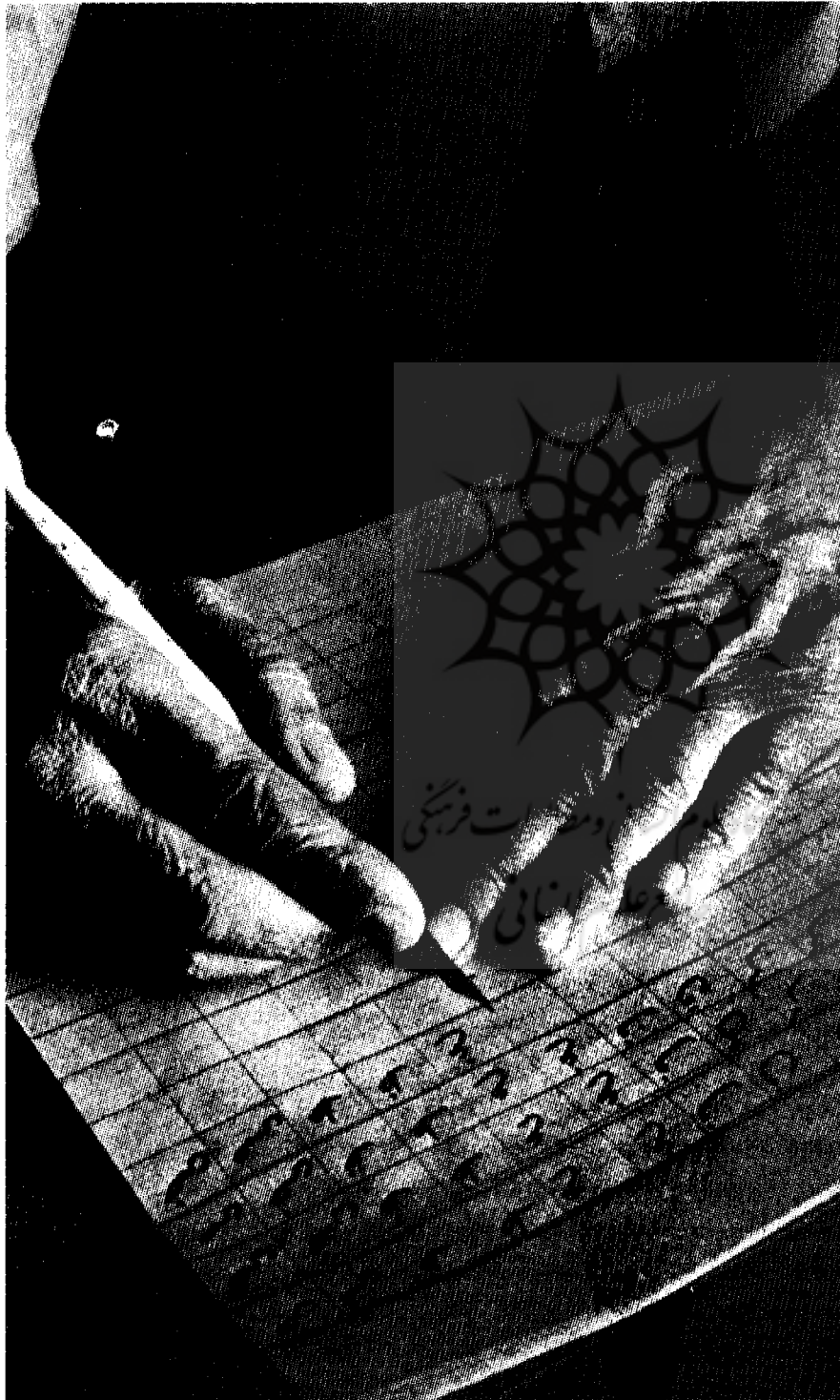
در ذیل نقش و اهمیت سواد را به تفکیک بر روی عوامل مختلف اقتصادی اجتماعی با تکیه بر بعد ترویجی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- نقش سواد از نظر تسهیل روشهای ترویج عموماً ترویج از سه راه: استفاده از فیلم، مروج و کتب و جزوات و نشریات آموزشی تحقق می‌یابد. به نظر می‌رسد استفاده از روش نشر کتب و جزوات آموزشی از دو روش دیگر از بعد اقتصادی و تأثیرگذاری مناسب‌تر می‌باشد زیرا استفاده از این روش نه تنها هزینه زیادی را تحمیل نمی‌کند، بلکه امکان استفاده از آن را هر زمان و مکان فراهم می‌سازد و مرور مجدد آن نیز امکان پذیر خواهد بود. اما استفاده از این روش مستلزم این است که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت روستایی نه تنها از حداقل سواد خواندن و نوشتن بهره‌مند باشند بلکه تا حدودی نیز مدارج بالا تر تحصیلی را طی کرده باشند تا آنها را قادر به استفاده کامل از جزوات و نشریات آموزشی بکنند، بدیهی است در صورت بسط سواد، اگر از روشهای دیگر ترویج مانند فیلم و مروج به عنوان مکمل ترویج استفاده شود کارآمدتر و موثرتر واقع خواهد شد، بنابراین مشاهده می‌شود که سواد از این بعد نقش اساسی دارد و موفقیت کامل ترویج و روشهای ترویجی ممکن نیست مگر اینکه قبل از آن به ریشه‌کنی بیسوادی و بهبود وضعیت نظام آموزشی روستایی اقدام شود.

به علت همبستگی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر و تأثیر متقابل آنها نمی‌توان صرفاً به بررسی و تأثیر یک جانبه یک پدیده بر پدیده دیگر پرداخت، لذا ناچاریم که تأثیر متقابل و زنجیره‌ای متغیرهای فوق را مورد توجه قرار دهیم. تأثیر سواد در ترویج و آموزشهای روستاییان نیز از همین مقوله‌ها است که علاوه بر اینکه این دو پدیده تأثیر متقابلی بر همدیگر دارند، روی عوامل اقتصادی و اجتماعی دیگر نیز تأثیر بسزایی دارند مثلاً بسط و توسعه سواد و آموزشهای عمومی در تسهیل آموزشهای ترویجی و تخصصی کمک می‌کند که این امر نیز به بهبود روشهای بهره‌وری و بالا رفتن میزان تولید و بهبود وضعیت اقتصادی منجر خواهد شد، بهبود وضعیت اقتصادی نیز بطور زنجیره‌ای موجب بالا رفتن امکان ادامه تحصیل و توسعه فضا و کیفیت نظام آموزشی و غیره می‌شود و بهبود وضعیت آموزشی نیز منجر به بالا رفتن سطح آگاهیهای فنی و شغلی خواهد شد که این دور و سیکل ادامه پیدا می‌کند. مضافاً بر اینکه ایجاد تغییر در پارامترهای فوق در متغیرهای دیگر اقتصادی، اجتماعی مانند شغل، بهداشت عمومی، مشارکت، وضعیت فیزیکی روستا، نگرشها و عقاید و غیره نیز مؤثر خواهد بود. بنابراین با تأکید بر این مطلب که متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر متقابل بر همدیگر دارند و نمی‌توان صرفاً به بررسی یک پدیده بر پدیده دیگر پرداخت،

● سواد و ترویج علاوه بر تأثیر متقابل بر یکدیگر، روی عوامل اقتصادی و اجتماعی دیگر نیز تأثیر بسزایی دارند. مثلاً بسط و توسعه سواد و آموزشهای عمومی در تسهیل آموزشهای ترویجی و تخصصی کمک می‌کند که این به بهبود روشهای بهره‌وری و بالا رفتن میزان تولید و بهبود وضعیت اقتصادی منجر خواهد شد و این عامل نیز موجب بالا رفتن امکان ادامه تحصیل و توسعه فضا و کیفیت نظام آموزشی و ... می‌شود.

سیاسی عمومی در تصادی



سیاسی، اجتماعی و غیره را نیز شامل می‌شود.

۳ - تسهیل در امر ترویج از نظر بالا بردن میزان موفقیت برنامه‌های ترویجی

یکی از مشکلات ترویجی ما این است که بین کسانی که می‌خواهند ترویج کنند (مروج) و مخاطبین روستایی یک جدایی فرهنگی، اجتماعی، و فیزیکی (از لحاظ سکونت) وجود دارد بطوری که اکثر مروجین ما شهری و غیر ساکن در روستاها هستند و از نیازهای اقتصادی و اجتماعی و کلاً بافت و ساختار این مناطق آگاهی ندارند. این امر موجب می‌شود که معمولاً موضوعات انتخاب شده برای ترویج و روشهای آن متناسب با بافت منطقه نباشد و امر ترویج موفق نشود. بدیهی است بسط سواد در سطح خواندن و نوشتن و در سطح عالی و تربیت نیروهای بومی منطقه، زمینه را برای گرفتن حق تصمیم و تعیین سرنوشت روستا توسط خود روستاییان فراهم می‌سازد.

۴ - تسهیل در امر ترویج از نظر بالا بردن توانایی یادگیری و مهارتهای فردی و فنی

در کشورهایی مانند ایران که حدود ۴۵ الی ۵۰ درصد جمعیت آنها را روستاییان تشکیل می‌دهند عموماً از سطح سواد بسیار پایینی برخوردارند. از طرف دیگر سطح تخصصی و دانش

فنی نیز در ابتدایی ترین و ساده ترین مرحله خود می ماند و مراحل مختلف تولید و توزیع، فروش، بازاریابی و بسته بندی از اولیه و پایین ترین تکنیکها استفاده می شود، مضافاً بر اینکه آگاهیهای عمومی نیز کم است. بنابراین در این مناطق کاربرد دانش و فنون امکان پذیر نیست مگر اینکه کیفیت نیروی انسانی را بقدری بالا ببریم که زمینه پذیرش آن فراهم شود، بنابراین سواد در این گونه جوامع علاوه بر اینکه در بالا بردن توانائیهای فردی جهت کسب و درک مهارتها و شیوه های نو مؤثر است در موفقیت یا عدم موفقیت آموزشهای تخصصی نیز نقش به سزایی دارد. زیرا سواد و سوادآموزی بستر هرگونه آموزش تخصصی و عمومی است، به عبارت دیگر بین سواد و کیفیت ترویج رابطه مستقیمی وجود دارد، بدین معنی که هر چه کیفیت سواد بالا تر رود بر کیفیت ترویج نیز افزوده خواهد شد و برعکس.

۵ - تسهیل در امر ترویج از نظر به عهده گرفتن قسمت یا مراحل از آموزشهای تخصصی

نظام آموزشی رسمی کشور با تعلیم و تربیت و بسط سواد خواندن و نوشتن، نه تنها زمینه فراگیری آموزشهای تخصصی را از طریق بالا بردن توانایی درک و فهم بالا می برد، بلکه می تواند با انتخاب عناوین و مواد خواندنی متناسب با آموزشهای ترویجی و تخصصی، خود مسئولیتی از امور ترویج را به عهده بگیرد و لاقبل در سطح آموزش جوانان دانش آموز مشارکت نماید.

۶ - تسهیل در امر ترویج از نظر تسریع رشد اقتصادی، اجتماعی

نقش نیروی انسانی و کیفیت آن در افزایش درآمد ملی از عوامل دیگر تولید مانند فزونی کمی سرمایه و یا سرمایه گذاری در صنایع مادر و سرمایه گذاریهای عظیم بیشتر است به عبارت دیگر افزایش درآمد یک جامعه بیشتر از آنچه که به انباشته شدن ثروت های مادی بستگی داشته باشد به بالا بردن کیفیت منابع انسانی یا فعالیت بخشیدن به نیروی انسانی تولید مربوط می شود. از طرف دیگر در روستاها تاکنون فعالیتهای عمرانی و رفاهی زیادی انجام گرفته است ولی هنگامی بطور کامل می توان به رشد و توسعه روستاها امیدوار بود که

توان فعالیتهای گسترده و زیربنایی در جهت بالا بردن سطح تخصص و آگاهیهای عمومی و تولید روستاها انجام داد. بنابراین سواد و آموزش نه تنها محمل و بستری گسترده است که ارتقای سطح فرهنگ عمومی روستا را جهت نیل به اهداف توسعه و استقلال و خودکفایی امکان پذیر می سازد، بلکه مجموعه وسیع و قابل توجهی از بینشها و آگاهیهای فرهنگی و اجتماعی و دانشهای فنی تخصصی را به مخاطبین انتقال می دهد که در حقیقت به عنوان یکی از لوازم رشد و توسعه اقتصادی در مناطق روستایی بسیار ضروری است.

واقع هدف و رسالت آموزشهای تخصصی و عمومی است فراهم می سازد.

۸ - تسهیل در امر ترویج از نظر بالا بردن رشد آگاهیهای سیاسی، اجتماعی و تضمین ارزشها و تحقق اهداف انقلاب اسلامی

در کشورهایی که بیسوادان درصد قابل ملاحظه ای از بزرگسالان را تشکیل می دهند میزان فقر و جهل و استعمار و استثمار بیشتر است بیسوادی و عدم آگاهی، اصول برابری و تساوی افراد بشر را به خطر انداخته و زمینه را برای طبقاتی



۷ - تسهیل در امر ترویج از نظر تأمین زمینه های روانی جهت شرکت در برنامه های ترویجی

سواد دستمایه فرهنگی اجتماعی و به منزله روح فرهنگی یک ملت است که نبودن آن تنفس فرهنگی افراد و جامعه را با مشکل روبرو می سازد. سواد و یادگیری به انسان هویت و شخصیت جدیدی می دهد که در پرتو آن میزان اعتماد به نفس افراد افزایش یافته و آنها را به عنوان یک عنصر فعال و پویا و متکی به خود برای جامعه آماده می سازد و زمینه را برای درک چگونه زیستن که در

شدن جامعه که خلاف اصول اساسی و اسلامی است فراهم می کند و به طبع آن موانع و مشکلات اقتصادی، اجتماعی زیادی برای رشد و توسعه و حاکمیت ارزشهای الهی فراهم می سازد که تاریخ کشورهای زیر سلطه شاهد این مدعا است. بطوری که غارتگران همواره از فقر فرهنگی و بیسوادی ملل سود برده و آنها را مورد استثمار قرار داده اند. در سطح یک کشور یا منطقه نیز سودجویان داخلی چنین کاری کرده اند. بنابراین سواد و آگاهی مردم الفبای مبارزه ای است که طومار استثمار داخلی و خارجی را درهم می پیچد و جامعه را برای

رشد و توسعه واقعی آماده می‌سازد. مضافاً بر اینکه ارزشها و اهداف انقلاب اسلامی که همانا حاکمیت مستضعفین، نیل به خودکفایی، استقلال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و غیره است در پرتو همین آگاهی و حضور فعال مردم تحقق می‌یابد. بنابراین برای تحقق این اهداف و حفظ ارزشها مهمترین و اصلی‌ترین گام با سواد کردن مردم روستاها و بالا بردن کیفیت آموزشی آنها است که در صورت عدم توجه، از روند تکاملی انقلاب کاسته می‌شود و احیاناً انقلاب به انحراف کشانیده می‌شود.

روستایی بسیار حادث‌تر است.
این مشکلات و تنگناها عبارتند از:

۱ - پنج پایه بودن مدارس ابتدایی با داشتن یک یا دو معلم

پنج پایه بودن مدارس یکی از مشکلات نظام آموزشی کشور است که منحصراً در روستاها وجود دارد. در منطقه مورد مطالعه نیز چنین امری مشاهده می‌شود بطوری که در سطح ۵۳ واحد آموزشی ابتدایی این منطقه، حدود ۱۳/۲ درصد آن دارای یک معلم و پنج پایه و ۱۷ درصد نیز دارای دو معلم

و افزایش بیسوادی می‌شود. از جمله این معایب عبارتند از: ۱- عدم فرستادن فرزندان دختران از طرف بعضی از روستاییان به علت مرد بودن معلم این مدارس، ۲- عدم رعایت استعدادها و ذوقهای شخصیتی دختر و پسر به علت اینکه معلمین مجبورند کنار همدیگر آنها را تربیت نمایند. ۳- مضافاً بر اینکه معمولاً برای تربیت دانش آموزان ابتدایی معلم زن بسیار شایسته‌تر و کارا تر است.

۳ - عدم امکان ادامه تحصیل فرزندان روستایی بخصوص دختران در مقطع راهنمایی و دبیرستان و بالاتر

کمبود آموزشگاههای روستایی در سطح راهنمایی و متوسطه بخصوص برای دختران یکی از مشکلات مهم مناطق روستایی است. بطوری که مانع ادامه تحصیل درصد زیادی از دانش آموزان دختر و پسر در سطح بالاتر از ابتدایی می‌شود.

در منطقه مورد مطالعه در سطح ۵۶ روستا فقط ۲ واحد مدرسه راهنمایی دخترانه و ۱۳ واحد پسرانه وجود دارد که این نسبت در سطح دبیرستان فقط یک دبیرستان پسرانه است. از آنجا که معمولاً روستاییان از فرستادن دختران خود به روستاهای دیگر برای ادامه تحصیل خودداری می‌نمایند و از طرف دیگر واحدهای آموزشی دخترانه نیز بسیار کمتر از پسرانه است، مشاهده می‌شود که درصد بسیار کمی از دختران روستایی می‌توانند بالاتر از مقطع ابتدایی به تحصیل بپردازند. در مورد پسران، علاوه بر بیشتر بودن اماکن آموزشی نسبت به دختران برای آنها، محدودیت کمتری نیز برای ادامه تحصیل در مناطق دیگر دارند، بطوری که در کل دو دهستان ۱۵۲ نفر آنها اقدام به تحصیل در روستاهای دیگر می‌کنند که این نسبت در دختران یک نفر بوده است.

۴ - مشکلات ساختمانی، تأسیساتی و بهداشتی مدارس.

۵ - مشکلات وسایل و تجهیزات آموزشی، تربیتی و کمک آموزشی

۶ - مشکلات مربوط به کادر آموزشی (معلمین)

پنج پایه بودن مدارس ابتدایی با داشتن یک یا دو معلم. مختلط بودن مدارس ابتدایی. عدم امکان ادامه تحصیل فرزندان روستایی بخصوص دختران در مقطع راهنمایی و دبیرستان و بالاتر. مشکلات ساختمانی. تأسیساتی و بهداشتی مدارس. مشکلات وسایل و تجهیز آموزشی. تربیتی و کمک آموزشی. مشکلات مربوط به کادر آموزشی (معلمین) و... از جمله مسایل و تنگناهای نظام آموزشی رسمی موجود در مناطق روستایی می‌باشد.

● در کشوری که بیش از ۴۵ درصد جمعیت آن در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و از راه کشاورزی ارتزاق می‌نمایند، فقط ۲/۶ درصد دانش آموزان متوسطه و ۲/۷ درصد از آموزشگاههای متوسطه را به تدریس امر کشاورزی اختصاص داده‌اند.

● در جهت بهبود نظام آموزشی روستایی طرحها و پیشنهادات زیر از اهمیت بسیار برخوردار است: طرح تربیت معلم روستایی، طرح ایجاد سرویس جابجایی دانش آموزان و معلمین، طرح تغییر مواد خواندنی نظام آموزشی روستایی، طرح ایجاد هماهنگی و انسجام بین فعالیتهای دستگاههای ارائه کننده آموزش روستایی، طرح دگرگونی روش سوادآموزی و مواد

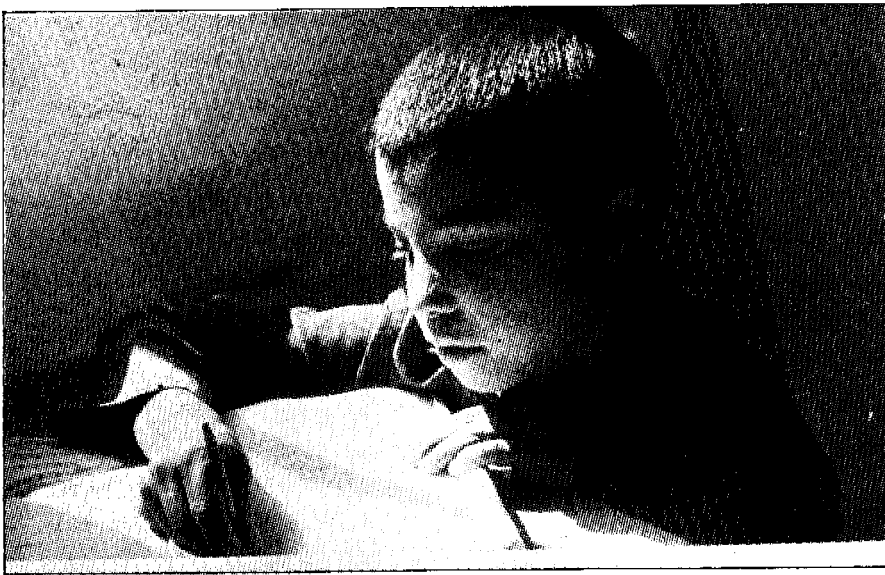
و پنج پایه بوده است. در مدارس تک معلمی حداکثر دانش آموزان ۳۰ و حداقل آن ۸ نفر و در مدارس دو معلمی بترتیب ۷۲ و ۲۶ نفر بوده است.

۲ - مختلط بودن مدارس ابتدایی

مشکل دیگر نظام آموزشی مناطق روستایی. مختلط بودن مدارس ابتدایی است که در منطقه مورد مطالعه نیز وجود داشت بطوری که از ۵۳ واحد آموزش ابتدایی حدود ۲۳ واحد آن (۲/۶۲ درصد) مختلط بوده است. استفاده از این سیستم معایبی دارد که موجب پایین آمدن کیفیت آموزشی

مشکلات و تنگناهای نظام آموزشی رسمی موجود کشور در مناطق روستایی

از آنجا که کیفیت و کمیت نظام آموزشی مناطق روستایی در ترویج نقش اساسی دارد و بهبود آن امر ترویج را در ابعاد مختلف (روش، تأثیرگذاری و...) تسهیل می‌بخشد، به بررسی مشکلات و تنگناهای نظام آموزشی رسمی موجود در مناطق روستایی پرداخته ایم. البته مشکلات فوق در مناطق شهری نیز وجود دارد ولی در مناطق



در این رابطه مشکلات متعددی وجود دارد که
 ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود.
 الف - کمبود کادر معلم بخصوص در سطح
 راهنمایی و دبیرستان.

ب - کمبود کادر زن معلم برای کلیه سطوح
 آموزشی.

ج - غیربومی بودن معلمان و عدم وجود
 انگیزه و علاقه مورد نیاز معلمان برای خدمت در
 مناطق روستایی.

د - بی تجربه بودن یا تازه کار بودن معلمان
 روستایی.

۷ - عدم سنجیت دروس با فرهنگ و آداب و
 رسوم و نیازهای اقتصادی، اجتماعی روستاها.

۸ - عدم انجام کارهای تربیتی و فوق برنامه یا
 ناکافی بودن آن در آموزشگاههای روستایی.

۹ - عدم هماهنگی و انسجام دستگاههای
 ارائه کننده آموزش روستاییان.

۱۰ - حجم زیاد بیسوادی در روستاها.

**پیشنهاداتی در زمینه بهبود نظام
 آموزشی روستایی**

۱ - طرح تربیت معلم روستایی

گفتیم که یکی از مشکلات مهم نظام آموزشی
 مناطق روستایی کمبود معلم در کلیه سطوح و
 غیربومی بودن اکثریت معلمان است. یکی از
 طرحهای مناسب که می‌تواند این مشکل را حل
 نماید، تأسیس آموزشگاههای شبانه روزی تربیت
 آموزگار روستایی است که در دو یا سه سال اخیر
 برای تأمین معلمان ابتدایی نیز بطور محدود اقدام به
 تأسیس چنین مراکزی تحت عنوان دانشسراهای
 تربیت معلم روستایی شده است. از محاسن
 عمده این طرح دادن امکان ادامه تحصیل به
 دانش آموزان روستایی مورد نیاز منطقه است که
 به علت بومی بودن و آشنایی با فرهنگ و آداب و
 رسوم و سنن منطقه کارایی بهتری نیز خواهند
 داشت. برای اجرای موفق این طرح و کارآمدتر
 شدن آن پیشنهادات ذیل ارائه می‌شود:

۱ - برای اینکه طرح فوق کلیه مناطق و
 دانش آموزان را در برگیرد لازم است ادامه تحصیل
 دانش آموزان بخصوص دختران را لااقل تا پایان
 دوره راهنمایی فراهم نمایند. زیرا در بسیاری از

مناطق روستایی، امکان ادامه تحصیل دختران در
 سطح راهنمایی وجود ندارد که طبیعتاً نمی‌تواند به
 چنین آموزشگاههایی راه بایند. در منطقه مورد
 مطالعه ما نیز در سطح یک دهستان که حدود ۳۰
 روستا را شامل می‌شود به علت عدم وجود مدرسه
 راهنمایی دخترانه امکان ادامه تحصیل دختران در
 سطح راهنمایی وجود ندارد و طبیعتاً در چنین
 شرایطی تأمین معلمان زن روستایی برای این
 مناطق از دانش آموزان بومی غیرممکن است.

۴ - با توجه به اینکه بر طبق سالنامه آماری
 سال ۱۳۶۴ کلیه مراکز تعلیم و تربیت آموزگاران
 روستایی در مناطق شهری تأسیس شده است، باید
 سعی شود که حداکثر دانش آموزان آن از مناطق
 روستایی همجوار انتخاب شود زیرا معمولاً
 دانش آموزان مناطق شهری علاوه بر اینکه امکان
 ادامه تحصیل را دارند، معمولاً در صورت تربیت
 آنها نیز کمتر راضی به خدمت در روستاها
 می‌شوند.

۵ - این طرح تاکنون در حد تأمین معلمان
 ابتدایی و احتمالاً راهنمایی به اجرا درآمده است
 که چنین طرحی باید برای تربیت معلمان
 دبیرستانها در حد دانش آموزان دیپلمه صورت گیرد
 تا مشکل کمبود معلمان راهنمایی و دبیرستان نیز
 حل شود.

۲ - طرح ایجاد سرویس جابجایی
 دانش آموزان و معلمان

نباید تصور کرد که مشکلات نظام آموزشی
 مناطق روستایی نظیر کمبود فضا، وسایل و
 تجهیزات و کمبود معلم و آموزشگاه و غیره ناشی از
 میزان کم سرمایه گذاری آموزشی در مناطق
 روستایی نسبت به مناطق شهری است. بلکه
 برعکس مناطق روستایی حجم سرمایه گذاری
 بیشتری را در رابطه با فضا، پرسنل آموزشی به خود
 اختصاص داده‌اند ولی به علت پراکندگی بیش از

۲ - افراد انتخاب شده برای این آموزشگاهها
 باید علاوه بر آشنایی با زمینه‌های تربیتی،
 روانشناسی و جامعه‌شناسی تا حدودی نیز به
 تکنولوژی و فعالیت ابتکاری در قلمرو دانداری،
 کشاورزی و صنایع روستایی نیز آشنا شوند.
 بطوری که بتوانند علاوه بر فعالیتهای پرورشی و
 تربیتی در تحول سیستم تولیدی، اجتماعی،
 فرهنگی روستاهای خود شیوه‌های نوراً ترویج
 نمایند. بنابراین محتوای دروس این نوع
 دانش آموزان باید با دروس دانش آموزان تربیت
 معلم مناطق شهری تفاوت داشته باشد.

۳ - به لحاظ اینکه دانش آموزان اینگونه مراکز
 با دانش آموزان و دانشجویان معمولی فرقه‌می‌کنند
 و باید در آینده نقش مهم معلمی و مروجی را
 ایفا نمایند طبیعتاً باید از معلمان زبده و با
 تجربه برخوردار باشند. متأسفانه مشاهده شده است
 که مراکز تربیت معلمان روستایی موجود در کشور
 از معلمان سرویس دهنده آموزشگاههای دیگر
 استفاده می‌کنند و حتی در مواردی از دبیران مرد
 برای دانشجویان دختر تربیت معلمان روستایی

حد روستاهای کوچک و تعداد کم دانش آموزان در پایه‌های درسی و مقاطع تحصیلی این سرمایه‌گذارها نه تنها کفایت نمی‌کند بلکه میزان بازدهی همین مقدار سرمایه‌گذاری نیز از کیفیت خوبی برخوردار نیست. بنابراین پراکندگی و کم جمعیت بودن روستاها یکی از مشکلات اصلی نظام آموزشی مناطق روستایی است که به طبع آن مشکلات دیگر را که در فصل پیش تذکر دادیم، به دنبال خود دارد. از آنجا که نظام آموزشی نمی‌تواند در همه روستاها، تمام مقاطع تحصیلی را تأسیس و برای آنها فضای آموزشی در نظر بگیرد، لذا معمولاً فقط روستایی که دارای حداقل نصاب دانش آموز است و نسبتاً در منطقه مرکزیت جغرافیایی دارد برای تأسیس بعضی از آموزشگاهها انتخاب می‌شود تا سرویس لازم را به روستاهای مجاور بدهد. تجربه نشان داده است این طرح بخصوص در رابطه با دختران دانش آموز موفقیت چندانی نداشته است زیرا روستاییان به علل مختلف مانند دوری راه، عدم امنیت دانش آموزان به علت حوادث طبیعی و انسانی و مسایل فرهنگی اجتماعی دیگر از فرستادن فرزندان خود بخصوص دانش آموزان دختر به روستاهای دیگر برای ادامه تحصیل خودداری می‌نمایند. برای کارآمدتر شدن روش فوق پیشنهاد می‌شود که طرح سرویس ایاب و ذهاب دانش آموزان و معلمان بطور منظم بین روستاهای ذیربط صورت گیرد. محاسن این طرح عبارتند از:

۱ - بالا رفتن اعتماد روستاییان به تأمین امنیت فرزندان خود بخصوص دختران و عدم

خودداری از فرستادن فرزندان خود به روستاهای دیگر برای ادامه تحصیل که نتیجتاً به بالا رفتن امکان ادامه تحصیل منجر می‌شود.

۲ - بیشتر شدن علاقه دانش آموزان نسبت به ادامه تحصیل به لحاظ کمتر شدن مشکلات تردد بخصوص در زمستان و غیره.

۳ - با اجرای این طرح، مشکل پنج پایه بودن و مختلط بودن مدارس ابتدایی در روستاهای کم جمعیت حل خواهد شد زیرا با یک کاسه کردن دانش آموزان چند روستای کوچک این امکان بوجود خواهد آمد که به ایجاد کلاسهای دخترانه و پسرانه بپردازند.

۴ - این طرح تا حدود زیادی مشکل کمبود آموزشگاه در سطح راهنمایی و دبیرستان در روستاهای فاقد این مراکز را حل خواهد کرد.

۵ - با اجرای این طرح تراکم دانش آموزان بیشتر شده و در نتیجه در هزینه احداث فضاهای آموزشی و پرسنل و وسایل و تجهیزات صرفه جویی خواهد شد و علاوه بر رفع نواقص موجود در آموزشگاهها کیفیت آموزشی بهبود خواهد یافت.

۶ - این طرح می‌تواند مسئله تردد معلمان در مواقع تعطیلی و غیره را که یکی از مشکلات بزرگ معلمان بخصوص زنان است تسهیل بخشد و انگیزه خدمت را در مناطق دور بالا برد.

۳ - طرح تغییر مواد خواندنی نظام آموزشی روستایی

ساختار جوامع شهری از نظر اقتصادی، اجتماعی فرهنگی با جوامع روستایی متفاوت

است که هر کدام بر اساس ساختار مخصوص به خود نیازهای متفاوت نیز دارند. از آنجا که رسالت نظام آموزشی آماده کردن مردم بخصوص جوانان برای تأثیر گذاری بر محیط خود و دگرگون سازی و تحول آن است، باید بین نظام تعلیم و تربیت رسمی با ساختار تولیدی اقتصادی، اجتماعی ارتباط برقرار نماید. بدیهی است این ارتباط جامه عمل نمی‌پوشد مگر اینکه مواد درسی بر اساس بافت و نیازهای اقتصادی و خصوصیات فرهنگی، تهیه شود. بنابراین برای مناطق روستایی تهیه مواد درسی متناسبی را در دو جهت اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی پیشنهاد می‌کنیم از نظر فرهنگی این مواد نباید باروح روستاییان بیگانه باشد و باید در جهت تقویت هویت و شخصیت و فرهنگشان تهیه شود و از نظر اقتصادی باید با بافت اقتصادی و ساختار شغلی و نیازهای آنها منطبق باشد. طبیعی است با اجرای چنین طرحی دیگر ما مسئله ای بنام تورم دانش آموزان رشته اقتصاد، فرهنگ و ادب و علوم تجربی در روستاها نخواهیم داشت و بالعکس تربیت شدگان نظام آموزشی ما کسانی هستند که عمدتاً در مشاغل کشاورزی، دامداری، ساختمان، صنایع روستایی و مشاغل حرفه ای مورد نیاز دیگر آموزش دیده و دارای کارایی لازم خواهند بود.

۴ - طرح ایجاد هماهنگی و انسجام بین فعالیتهای دستگاههای ارائه کننده آموزش روستایی

از آنجا که امر آموزش نمی‌تواند از عوامل دیگر اقتصادی، اجتماعی جدا باشد و در حقیقت این عوامل با هم دارای روابط متقابل و مکمل هستند، هماهنگی در ارائه آموزش بین دستگاههای ذیربط (تخصصی، عمومی) ضرورت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر نظام آموزشی رسمی و تخصصی و عمومی باید تحت یک برنامه جامع آموزشی و هماهنگ به ارائه خدمات خود بپردازند بدیهی است تنها در پرتویک برنامه جامع آموزشی است که دستگاههای ذیربط بر اساس نیازهای واقعی خود و جامعه فعالیت خواهند نمود و بسیاری از مشکلات نظام آموزشی مانند کمبود کادر متخصص، وسایل و تجهیزات، عدم سنخیت دروس با نیازهای جامعه و... از بین خواهد رفت.



ج) توسعه اقتصادی جامع و متوازن

برنامه ریزی در جهت توسعه جامع و متوازن اقتصاد کشور، همه فعالیت‌های اقتصادی را در برمی‌گیرد و کاملترین شیوه برنامه ریزی توسعه است. این استراتژی علاوه بر توجه به بخش‌های مختلف اقتصاد ملی، سیاست‌های داخلی را با اقدامات و فعالیت‌های مؤثر بین المللی درهم می‌آمیزد و هماهنگ می‌سازد. ایجاد ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ میان بخش‌های مختلف اقتصاد و بویژه صنعت و کشاورزی مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. رشد صنعت، ابزارها و تجهیزات لازم برای تکامل بخش کشاورزی را فراهم می‌کند و توسعه کشاورزی، مواد غذایی مورد نیاز تولید کنندگان و مواد اولیه مورد نیاز تولیدات صنعتی را تأمین می‌سازد. در چنین اقتصادی بخش خدمات در یک روند طبیعی، رابطه‌ای معقول با این دو بخش پیدا می‌کند.

تحت این استراتژی و در چارچوب چنین رابطه ارگانیکی میان بخش‌های مختلف اقتصاد، ضمن اینکه در استفاده از منابع صرفه جویی بسیار به عمل می‌آید، رشد سریع همراه با کارایی بالا نیز تأمین می‌گردد. چنین برنامه توسعه‌ای کشور را قادر می‌سازد نیازهای غذایی و نیازهای مربوط به کالاها و خدمات اساسی را در داخل فراهم کند و درآمدهای مورد نیاز خارجی جهت تأمین مالی توسعه آینده را نیز تهیه نماید.

جمهوری خلق چین و هندوستان از کشورهایی هستند که چنین استراتژی توسعه‌ای را در پیش گرفتند. هر دو کشور علیرغم جمعیت بسیار زیاد نه تنها در تأمین مواد غذایی مردم موفقیت بسیار داشتند بلکه توانستند در ایجاد شالوده‌های یک صنعت نیرومند و مولد نیز گام‌های بسیاری بردارند. در چین، بسط و توسعه صنایع فی نفسه به عنوان هدف قرار نگرفت، آنچه چینی‌ها مورد توجه قرار دادند، تولید ماشین آلات لازم و بسط صنایع سبک مؤثر در توسعه کشاورزی بود و بنابراین تأکید بر توسعه همزمان با رابطه اکمال متقابل کشاورزی و صنایع، در کانون الگوی توسعه چین قرار گرفت.

در هندوستان از ۱۹۵۱، سعی بر این بوده است که سرمایه‌گذارها به طرف صنایعی که «از نظر اجتماعی مطلوب» تلقی می‌شوند، هدایت شود. برنامه پنجساله دوم این کشور (۶۱ -

۱۹۵۶)، مبانی منطقی لازم برای صنعتی کردن کشور را با گرایش‌های صنایع سنگین و جایگزینی واردات، فراهم آورد. با این برنامه، سرمایه‌گذاری میان چهار بخش (کالاهای سرمایه‌ای، تولید کارخانه‌ای کالاهای مصرفی، تولیدات کشاورزی و بخش خدمات) را در نظر داشت.

به هر حال، تجربه عینی نشان داده است که در میان کشورهای جهان سوم، آنهایی که الگوی سوم را برای غلبه بر مسایل و مشکلات خود برگزیدند از موفقیت بیشتری برخوردار گردیدند و در راه قطع وابستگی اقتصادی و سیاسی و دستیابی به استقلال کامیاب‌تر بوده‌اند. توجه به این نمونه‌ها و در نظر داشتن نقاط ضعف و قوت آنها، سایر کشورهای جهان سوم را قادر می‌سازد تا با ارزیابی و تجزیه و تحلیل موفقیت و امکانات خود، به برنامه ریزی صحیح‌تری در جهت دستیابی به توسعه اقتصادی و رفع شکاف موجود با کشورهای پیشرفته، دست بزنند.

بمنظور دستیابی به استقلال واقعی، نیروهای انقلابی کشورهای جهان سوم قبل از هر چیز نیازمند آنند که با خیزش‌های انقلابی و تکیه بر جنبش‌ها و انقلاب‌های مردمی، رژیم‌های مرتجع و وابسته به امپریالیسم جهانی را سرنگون سازند، تا این کشورها به «استقلال سیاسی» دست یابند و از مدار غارت و چپاول دائمی خارج گردند. اما آنچه باید مورد توجه شدید باشد اینکه حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی این کشورها در گرو دستیابی هرچه سریعتر به «استقلال اقتصادی» است؛ وگرنه، رشته‌های وابستگی گذشته، آنها را با ناکامی روبرو ساخته و مجدداً به اسارت می‌کشاند.

برای تحقق استقلال اقتصادی قبل از هر چیز تدوین و اتخاذ یک استراتژی جامع و انقلابی رشد و توسعه، بمنظور بسیج و محرکت درآوردن کلیه منابع و امکانات اقتصادی در جهت شکوفایی هر چه بیشتر بخش‌های مختلف اقتصاد ملی، ضروری می‌باشد. صنعت نیرومند، مولد و پویا چرخ کارخانجاتی را به گردش درمی‌آورد که منبع اصلی تأمین اشتغال برای بخش وسیعی از نیروی کار جامعه می‌باشد و نیازهای اجتماعی گسترده‌ای را نیز مرتفع می‌سازد. این صنعت ضمن یاری به کشاورزی در جهت شکوفایی هرچه بیشتر آن، کشور را قادر می‌سازد تا به تحکیم و

تقویت بنیه نظامی از طریق گسترش صنایع تسلیحاتی بپردازد و از این طریق امکان دفاع از تمامیت ارضی خود را فراهم سازد. بنابراین یک برنامه جامع، کشورهای توسعه نیافته را قادر می‌سازد تا ضمن حل مسایل و مشکلات فراوان خود، به استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی و فرهنگی جامعه عمل بپوشانند.

در راستای دستیابی به اهداف فوق، این کشورها می‌بایست کلیه امکانات موجود خود را - که در اکثر موارد نیز بسیار غنی است - بکار گیرند. با اینهمه باز هم یک مشکل اساسی، بصورت مانعی جدی بر سر راه تحقق رشد و توسعه اقتصادی، در مقابل آنان باقی می‌ماند و آن «توسعه نیافتگی تکنولوژیک» و به عبارت دیگر فقدان تکنولوژی پیشرفته و مناسب برای رسیدن به اهداف مورد نظر است؛ که غلبه بر این مشکل و راه حل، در عین حال که آسان نیست اما غیر ممکن نیز نمی‌باشد و البته بحث مبسوط و مستقلی را نیاز دارد که خارج از حوصله این مقاله است.

به هر حال بر همه کشورهای جهان سوم و بویژه کشورهای اسلامی است که ضمن ستیزی آشتی‌ناپذیر با امپریالیسم جهانی به قطع وابستگی‌های اقتصادی - سیاسی خود همت گمارند و در این حال با هوشیاری کامل و با حفظ «استقلال سیاسی» بمنظور تحکیم و تقویت این استقلال به پی ریزی بنیانهای استوار اقتصادی بپردازند و در این راه از تجارب و کمک‌های کشورهای انقلابی حداکثر بهره را ببرند.

*** فهرست منابع و مآخذ**

- ۱) اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد: باران، پل؛ داب، مورس؛ لانگه، اسکار (امیرکبیر، ۱۳۵۵، تهران)
- ۲) بحران اقتصادی و اجتماعی جهان: کاسترو، فیدل (امیرکبیر، ۱۳۶۴، تهران)
- ۳) جهان سوم در برابر کشورهای غنی: آنجلو پولوس، آنجلوس (خوارزمی، ۱۳۵۲، تهران)
- ۴) جهان سوم و پدیده کم‌رشدی: لاکوست، ابو (امیرکبیر، ۱۳۵۲، تهران)
- ۵) دولت در جهان سوم: اورس، تیلیمان (آگاه، ۱۳۶۲)
- ۶) شمال - جنوب: برانت، گزارش کمیسیون (آگاه، ۱۳۶۴، تهران)
- ۷) مسایل کشورهای آسیایی و آفریقایی: رهنما، مجید (دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، تهران)
- ۸) مشکلات اقتصادی جهان سوم: همتی، عبدالناصر (سروش، ۱۳۶۶، تهران)